

نظرخواهی درباره چستی فضای جغرافیایی از استادان جغرافیا در دانشگاه‌های کشور

دکتر دره میرحیدر* - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

پیشگفتار

انگیزه اصلی من در برگزاری این نظرخواهی از جغرافیدانان کشور آگاهی از نظرات آنها درباره چستی فضا و به تبع فضای جغرافیایی است که از اواسط قرن بیستم به جای مکان موضوع اصلی جغرافیا قلمداد می‌شود. البته دریافت یک متن از آقای دکتر حافظ‌نیا در چند هفته پیش که حاوی نظر ایشان درباره فضا و فضای جغرافیایی بود در تقویت این انگیزه موثر افتاد. به این منظور از ۵۵ نفر از همکارانی که با آنها از طریق فضای مجازی ارتباط داشتم، کسانی که عمدتاً در کار تدریس و یا تحقیق در جغرافیا بودند، در سنین و نسل‌های مختلف، بازنشسته‌ها و حتی آنهایی که در حال حاضر در خارج از کشور به سر می‌برند درخواست کردم که نظر خود را درباره چستی فضا و فضای جغرافیایی برای من ارسال نمایند. از این تعداد ۳۹ نفر لطف کردند و درخواست مرا اجابت نمودند که نظرشان عیناً در صفحات زیر به ترتیب دریافت خواهد آمد. با افتخار از اینکه با وجود گذشت ۷ سال از غیبت من در دانشگاه هنوز مورد وثوق و احترام همکاران هستم از همه این عزیزان چه آنهایی که نظرشان را ارائه دادند و چه آنهایی که به دلایلی عذر خواستند تشکر می‌کنم و امید موفقیت هرچه بیشتر برای آنها دارم.

اسامی دعوت‌شدگان

۱. دکتر محمد رضا حافظ‌نیا، ۲. دکتر فرج‌الله محمودی، ۳. دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، ۴. دکتر ابراهیم مقیمی، ۵. دکتر محمدتقی رهنمایی، ۶. دکتر رحمت‌الله فرهودی، ۷. دکتر مهدی قرخلو، ۸. دکتر کاظم علوی‌پناه، ۹. دکتر محمدتقی رضویان، ۱۰. دکتر احمد پوراحمد، ۱۱. دکتر حسین حاتمی‌نژاد، ۱۲. دکتر کرامت‌الله زیاری، ۱۳. دکتر محمد رضا جلوخانی، ۱۴. دکتر عباس

سعیدی، ۱۵. دکتر خلیل رشیدیان، ۱۶. دکتر یدالله کریمی پور، ۱۷. دکتر محمدرضا رضوانی، ۱۸. دکتر غلامحسن حیدری، ۱۹. دکتر مهران مقصودی، ۲۰. دکتر علی بدری، ۲۱. دکتر مجتبی قدیری، ۲۲. دکتر کیومرث یزدان پناه، ۲۳. دکتر مجتبی یمانی، ۲۴. دکتر زهرا پیشگاهی فرد، ۲۵. دکتر زهرا احمدی پور، ۲۶. دکتر مرجان بدیعی، ۲۷. دکتر زهرا ترکاشوند، ۲۸. دکتر بهادر زارعی، ۲۹. دکتر یاشار ذکی، ۳۰. دکتر مصطفی قادری، ۳۱. دکتر فاطمه میراحمدی، ۳۲. دکتر افشین متقی، ۳۳. دکتر حسین غضنفرپور، ۳۴. دکتر مرتضی نعمتی، ۳۵. دکتر سهراب عسگری، ۳۶. دکتر علی امیری، ۳۷. دکتر افشین کرمی، ۳۸. دکتر عباس رجایی، ۳۹. دکتر مرتضی قورچی، ۴۰. دکتر سعید صابری، ۴۱. دکتر علی محمد خورشید دوست، ۴۲. دکتر مجتبی صادقی، ۴۳. دکتر مهدی سقائی، ۴۴. دکتر محمد زهدی، ۴۵. دکتر مراد کاویانی راد، ۴۶. دکتر محمود خسروی، ۴۷. دکتر هادی اعظمی، ۴۸. دکتر هادی زرقانی، ۴۹. دکتر حسین ربیعی، ۵۰. دکتر محمدتقی رئیس السادات، ۵۱. دکتر وحید کیانی، ۵۲. دکتر هادی ویسی، ۵۳. دکتر احد محمدی، ۵۴. دکتر محسن حمیدیان پور، ۵۵. دکتر فضیله رادورخانی.

نظرات ارائه شده

دکتر محمدرضا حافظنیا

بحثی درباره ماهیت و مفهوم فضای جغرافیایی

از دکتر محمدرضا حافظنیا، استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس تدوین کننده: محمد شهاب احمدی (برگرفته از مباحث کلاس درس فلسفه جغرافیای سیاسی)

جغرافیا علم فضا است. منظور از فضا چیست. از دید من، موضوع علم جغرافیا، "فضای جغرافیایی" است. ایمانوئل کانت جغرافیدان و فیلسوف معروف آلمانی فضا را چارچوبی می دانست که محل استقرار پدیده ها و اشیا است. به نظر من، اگر نظر کانت درباره ماهیت جغرافیا تعقیب می شد، بهتر جواب می داد.

نگاهی که من دارم نزدیک به نظر کانت است. من دیدگاه ساختاری / کارکردی به موضوع علم جغرافیا دارم. جغرافیا موضوعش فضای جغرافیایی است. سوال این است که این فضا به عنوان

موضوع علم جغرافیا، چه چیزی است؟ از دید من، فضا یک وجود سه‌بعدی است که واقعی و عینی است، ممکن است عناصر، اجزا و جنبه‌های مرئی و نامرئی در این فضا باشد، ولی به هر حال وجودی است واقعی.

واقعیت می‌تواند مرئی یا نامرئی باشد. پس فضای جغرافیایی با اجزای محتوایی آن هم می‌تواند متعین و مرئی باشد و هم می‌تواند از جنبه‌های نامرئی ولی واقعی برخوردار باشد، که در هر دو صورت قابلیت مطالعه و پژوهش علمی را داشته باشد.

این فضا، فضایی سه‌بعدی دارای طول، عرض و ارتفاع است. بُعد عمودی فضا، قابل انعطاف است. فضای جغرافیایی آن فضای سه‌بعدی است که قلمرو زیست، فعالیت و حرکت یا مانور انسان و موجودات زنده است. پس به هر مقدار که بشر بتواند قلمرو زیست، زندگی و فعالیت و حرکت خودش را گسترش بدهد، بهمان اندازه ابعاد فضای جغرافیایی نیز انعطاف‌پذیر خواهد بود. یعنی در ارتفاع، نیز فضای زمین پایه لایتناهی است و فضای جغرافیایی به عمق کهکشان‌ها کشیده می‌شود. اگر چه انسان کره زمین را ترک می‌کند و به فضای بین ستارگانی می‌رود، اما آن فضای بین کهکشان‌ها روی زمین است. این فضا، فضایی است زمین محور و زمین پایه. یعنی به هر مقدار که انسان به اعماق کهکشان‌ها برود قاعده این فضا، روی زمین خواهد بود. چرا؟ چون انسان موجودی زمینی و جزئی از اکوسیستم زمین است، و به هر کجا برود برای زنده ماندن ناگزیر است یا اکوسیستم زمینی را در کهکشان‌ها بیابد و یا آن را شبیه‌سازی نماید تا امکان زیست در فضا را داشته باشد.

انسان مجبور است مدل فضای زمینی و یا مقتضیات اکوسیستم زمینی را حتی در کرات آسمانی، حتی در پایگاه فضایی بین‌المللی، حتی در کره مریخ و کرات دیگر، برای اینکه بتواند زنده باشد در آنجا شبیه‌سازی کرده و یا به همراه خود به آنجا برود. فضای جغرافیایی در ارتفاع، هر مقدار در اعماق کهکشان‌ها گسترش پیدا کند، قاعده‌اش روی زمین است و موجودی که این فضا را شکل می‌دهد، این موجود جزو اکوسیستم زمین است. بنابراین عمر فضای جغرافیایی پایان‌پذیر نیست. انسان نمی‌تواند در فضاهای غیر از سطح کره زمین زندگی کند، الا اینکه اکوسیستم زمینی را در آنجا بیابد و یا شبیه‌سازی کند یا شکل بدهد.

تا انسان وجود دارد، به فضای جغرافیایی نیازمند است. فضای جغرافیایی نسبت به انسان و موجودات مربوطه یک هستی پیشینی است. فضای جغرافیایی، فضایی سه‌بعدی است که قاعده‌هاش روی زمین است، ارتفاعش قابل انعطاف است، به اعماق کهکشان‌ها کشیده می‌شود، تا هر جا برود، این فضا ماهیت زمینی خواهد داشت. این فضا، موضوع علم جغرافیا است. می‌توان گفت فضای جغرافیایی موجودی است که هستی واقعی و عینی دارد. فضای جغرافیایی در هر سطح و مقیاسی از میکرو تا ماکرو، هم ساختار دارد، هم کالبد دارد، هم سیستم دارد، هم کارکرد دارد، هم هویت دارد، هم در کلیت خود انعطاف‌پذیر است و هم به مثابه زیستگاه سازه‌های انسانی و موجودات عالم عمل می‌کند.

دکتر مجتبی صادقی

فضای جغرافیایی چیست؟

درنگی بر سرشت فضای جغرافیایی، از چشم‌انداز پدیدارشناسی هرمنوتیک از آنجا که «فضای جغرافیایی» درون‌مایه‌ی بنیادین دانش جغرافیاست، چون و چرا درباره‌ی چیستی آن، و اینکه «فضا» به معنای «جغرافیایی» آن، چیست؟ جستاری است که همواره ضرورت دارد. این نوشتار تلاش دارد تا با پرداختن به گونه‌های فلسفی فضااندیشی و با نگاهی سنجش‌گرایانه (انتقادی) به آنها، راه را برای چون و چراها درباره‌ی چیستی «فضای جغرافیایی» باز کند. با نگرستن به «فضا» از چشم‌انداز «هستن - در - جهان» هایدگری، می‌توان از یک فضااندیشی فلسفی دیگری، با نام فضااندیشی «زیست - جهانی» نام برد و آن را جغرافیایی‌ترین گونه‌ی فضااندیشی دانست؛ تا جایی که در پاسخ به «فضای جغرافیایی چیست» این‌گونه می‌توان گفت: «فضای جغرافیایی»، یعنی همان «هستن - در - جهان»

دکتر ابراهیم مقیمی

فضا یک مؤلفه اساسی علم جغرافیا است که در طی حیات علمی جغرافیا همجوار "زمان" و "پدیده" و "روابط" دستاوردهای شگرف علمی را همراه داشته است. چیستی فضا در علم جغرافیای معاصر (طی قرن بیست و بیست و یک) به دلایل زیر بسیار متفاوت از آن چیزی

نظرخواهی درباره چیستی فضای جغرافیایی.....۵

- است که در طول هزاران سال گذشته از آن یاد شده است و بر این مبنا در قرن ۲۱ و ۲۲ و بعد از آن بسیار با اهمیت تر از گذشته خود را وانمود خواهد کرد.
- الف) فضا یک مؤلفه بنیادی علم جغرافیاست. بدون این مؤلفه، هیچ پدیده جغرافیایی را نمی توان بررسی یا تحلیل یا پیش بینی کرد.
- ب) در علم جغرافیا، فضا به دو صورت محدود (مثل قلمرو مرجان ها)، نسبی (مثل قلمرو کشورها) خود را نشان می دهد.
- ج) جایگاه فضا در علم جغرافیا این است که بعد سوم مؤلفه های اساسی جغرافیا است. به عبارتی ابتدا زمان، سپس پدیده و سوم فضا و چهارم، روابط است.
- د) فضا در علم جغرافیا یک متغیر وابسته است. تابع زمان، پدیده و روابط یا نسبت است و درک هر یک از متغیرهای فوق به قدرت ادراک ما از آنها بستگی دارد.
- ه) وجود فضا در جغرافیا، قائم به ادراکات تجربی ما نیست، چیزی است که در جهان هستی و چیستی جغرافیا وجود دارد. ادراکات ما آن را کشف و برجسته می کند.

دکتر کاظم علوی پناه

ترکیب و تعامل محیط طبیعی و نقش انسان که فضا و مکانی با ویژگی های خاص خود را می سازد و چرایی و چگونگی این دو عامل را مورد مطالعه قرار می دهد.

دکتر زهرا پیشگاهی فرد

دو تعریف از فضای جغرافیایی قابل تعریف است
تعریف فضای جغرافیایی قبل از خلق اینترنت و فضای جغرافیایی بعد از خلق اینترنت.

قبل از خلق اینترنت

"فضای جغرافیایی به مجموعه ای از پدیده ها (اعم از طبیعی و انسانی) اطلاق می شد که در ارتباط با همدیگر قرار می گرفتند و با توجه به نوع ارتباطات فضای معناداری را پدیدار می کردند". مانند فضاهای شهری یا فضاهای سیاسی. از آنجا که هر یک از آن ارتباطات در یک بستر جغرافیایی به وقوع می پیوست فضاهای جغرافیایی متعددی قابل توصیف بود.

بعد از خلق اینترنت

فضای جغرافیایی به مجموعه‌ای از پدیده‌های واقعی (اعم از طبیعی و انسانی) و پدیده‌ها در فضای مجازی اطلاق می‌شود که به صورت شبکه‌ای در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند و با توجه به نوع و پیچیدگی ارتباطات هر لحظه فضای جدیدی را خلق می‌کنند، بنابراین فضای جغرافیایی یک فضای سیال و دائماً در حال تحول است.

دکتر مهدی قرخلو

فضای جغرافیایی

به معنی سیستمی وسیع و پیچیده‌ای که عناصر، پدیده‌ها و الگوهای داخل زمین را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت؛ مجموعه‌ای از مکان‌ها (که توپوگرافی یکی از مفاهیم اساسی آن است) که به عنوان مکان یا کنش یا فرآیندی که کسی یا چیزی را در موقعیت خاص قرار می‌دهد.

البته اگر منظور فضای جغرافیای انسانی باشد، شاخه‌ای از جغرافیا که رابطه بین جوامع انسانی، فرهنگ، اقتصاد و تاثیر آنها را بر محیط بررسی می‌کند.

البته برداشت شخصی من این است که: هر چیز یا پدیده‌ای اعم از موجود زنده یا غیرزنده، حیوان یا گیاه و.....مصنوعی یا طبیعی که در مفهوم مکان می‌گنجد و نظام‌های سیاسی را شکل می‌دهد، جزء فضای جغرافیایی محسوب می‌شود و یا به عبارتی، عملکرد بشر و روش زندگی آنها در محیط کره زمین در فضای جغرافیایی مفهوم و معنی پیدا می‌کند.

دکتر حسین حاتمی‌نژاد

اولیویه دولفوس کتابی فضای جغرافیایی را نوشته است و شادروان دکتر سیروس سهامی آن را ترجمه و توسط انتشارات نیکا در سال ۱۳۷۰ در مشهد به چاپ رسانیده است. به نظر می‌رسد فضای جغرافیایی برآیند کنش‌های انسان در ابعاد اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در فضای طبیعی باشد که می‌تواند آمایش یافته یا برعکس آرایش یافته باشد. به بیانی دیگر

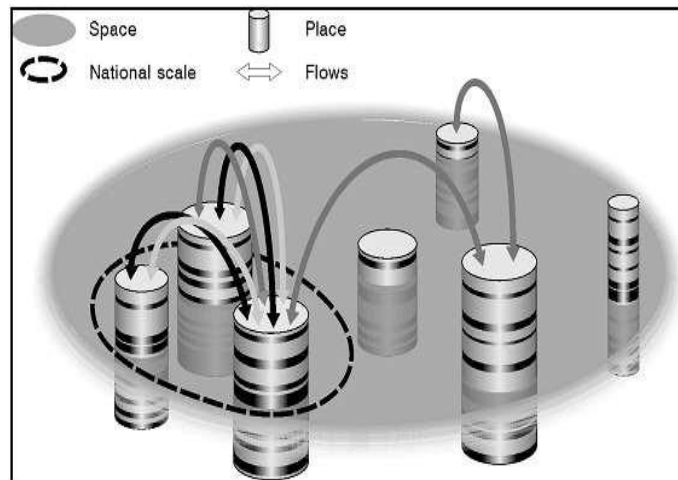
فضای جغرافیایی توسط انسان و تمایلات و تمنیاتش تولید می‌شود و همیشه در حال تحول است.

دکتر یاشار ذکی

فضای جغرافیایی، فضای اجتماعی است که با دست پرتوان انسان‌ها ساخته و پرداخته می‌شود. فضای جغرافیایی متناظر بر عرصه سه‌بعدی محدود یا وسیع است که ترکیبی از مکان‌ها و نواحی است که در فضا با یکدیگر همبسته بوده و دارای کنش متقابل هستند. فضای جغرافیایی، فضایی است که با توجه به چگونگی نگرش بدان می‌توان آن را قطعه قطعه و تقسیم‌بندی کرد. به عبارتی اگر فضای جغرافیایی، فضایی در حال تغییر بوده و نیز فضایی است که بر اساس تفسیری که از آن به دست داده می‌شود می‌توان آن را تقطیع یا تقسیم کرد با مفهوم مقیاس‌های متعدد فضایی ارتباط و همبستگی پیدا می‌کند. چنین فضای تکه-تکه شده‌ای را که به طور قطع عناصر سازنده آن به نحوی نابرابر با هم پیوستگی دارند، از طریق مقیاس‌های فضایی (جغرافیایی) مختلف می‌توان تبیین و تفسیر کرد. این تبیین و تفسیر متکثرگونه - از مقیاس‌های جغرافیایی با قلمروهای فضایی متعدد - در نهایت همان تبیین یکپارچه و کلنگرانه از فضای جغرافیای است؛ فضایی که به بیان اولیویه دولفوس قابل تقطیع و تقسیم است. بنابراین فضای جغرافیایی شامل مجموعه مکان‌ها و روابط و جریان‌های میان مکان‌ها است. لذا فضا را در ارتباط با مکان و مقیاس بایستی درک کرد. در واقع مکان را می‌توان به عنوان محل تقاطع ترکیبی منحصر به فرد از روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متصور شد؛ برخی از این روابط از ماهیتی محلی و برخی از گستره‌ای جهانی برخوردارند.

مجموع مکان‌ها و روابط متعدد و مختلف سیاسی، جمعیتی، اقتصادی، پولی، مالی، مهاجرتی، دیپلماتیکی و ژئوپلیتیکی میان مکان‌ها فضای جغرافیای را شکل می‌دهد. بنابراین از یک سو مکان‌ها که به عنوان کنشگاه جریان‌های گسترده اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و در مقیاس محلی و به گونه‌ای اجتماعی ساخته شده‌اند، تحت الشعاع وقایعی قرار می‌گیرند که ممکن است به لحاظ زمانی و فضایی دور باشند و از سوی دیگر پیگیری سیاست‌های محلی در مکان‌ها،

بازیگران دولتی و غیردولتی را در مقیاس‌های ناحیه‌ای، ملی، منطقه‌ای (فراملی) و جهانی به فعالیت و کنش در چارچوب خود وادار می‌سازد. بدین‌رو مکان در ارتباط دائمی و گسست ناپذیرش با سایر مکان‌های دور و نزدیک، پیوند مستحکمی با مفهوم مقیاس‌های جغرافیایی برقرار می‌سازد. شکل زیر مفاهیم مکان، فضا، مقیاس و جریان‌ها و روابط بین آنها را به خوبی بازنمایی می‌کند.



دکتر خلیل رشیدیان

فضای جغرافیایی بستری است که در آن روابط بین انسان و محیط‌زیست (Environment) در وجه اقتصادی، فرهنگی و علمی برقرار می‌شود. این روابط همواره پیوسته، متغیر و متقابل است. لازمه توسعه پایدار رعایت اصول فضای جغرافیایی، یعنی، برقراری تعادل بین فعالیت‌های انسان و محیط‌زیست است که با برنامه‌ریزی و بکارگیری تکنیک و اندیشه علمی محقق می‌شود.

دکتر محمدرضا جلوخانی

به طور خلاصه درک بنده از فضای جغرافیایی مجموعه‌ای از عوارض مکانی کوچک و بزرگ با روابط مکانی ساده و پیچیده و همچنین پدیده‌های مکانی طبیعی و انسانی است.

دکتر کیومرث یزدان‌پناه

فضای جغرافیایی به معنای عام جغرافیایی، اعتبار مبنایی در علوم جغرافیایی است، و علت‌ها درباره‌ی چیستی آن، و این که «فضا» به معنای «جغرافیایی» آن، چیست؟ موضوعی است که همواره ضرورت مبنایی دارد. اما پردازش از نگاه فلسفی، فضااندیشی و با نگاهی سنجشی و انتقادی به آن‌ها، راه را برای چرایی درباره‌ی چیستی «فضای جغرافیایی» باز می‌کند. لذا با نگرش تخصصی از منظر جغرافیا می‌توان به شکل استنباطی پذیرفت که مفهوم «فضا» در چشم‌اندازهای جغرافیایی «هست‌ها و باید‌ها در جهان» پیچیده است. نگاهی که به نظریه‌های دیگر نزدیک بوده و در مجموع می‌توان گفت که از یک فضااندیشی فلسفی دیگری، مفهوم فضا همان تطبیق ماهیت مفهوم ارتباط بدون تغییر با زیست جهانی تعبیر می‌شود می‌توان آن را جغرافیایی‌ترین مفهوم فضا و فضا اندیشی دانست.

دکتر علی امیری

فضای جغرافیایی شرایط درهم تنیده‌ای است از عوامل و عناصر طبیعی و انسانی که زندگی انسان را از بعد جغرافیایی معنادار می‌سازد. این فضا از یک طرف محصول طبیعت است و از طرف دیگر زایده افکار و اندیشه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... انسان است. این فضا شناور بوده و در طی زمان مدام تولید و باز تولید می‌شود.

دکتر فاطمه میراحمدی

فضا سیستم اجتماعی است که در نتیجه روابط، جریان‌ها و شبکه‌های بین مکان‌ها شکل می‌گیرد. فضا محدوده‌ای دارای طول و عرض و ارتفاع است. اما به نظرم محور اصلی فضای جغرافیایی عامل انسان و عنصر رابطه و کنش است.

دکتر مرتضی نعمتی

فضای جغرافیایی بستر کنش اندیشه‌ورزانه و عمل‌گرایانه‌ی «انسان چندساحتی» است.

دکتر یدالله کریمی پور

فضای جغرافیایی محیطی است که انسان در آن زندگی می‌کند و با آن در تعامل است. در واقع فضای جغرافیایی سیستمی پیچیده است که در آن انسان و محیط در چرخه‌ای پیوسته و مداوم در حال تعامل و تأثیرگذاری بر یکدیگرند. این فضا نه تنها محل زندگی انسان است، بلکه بستر فعالیت‌ها و تحولات او نیز می‌باشد.

دکتر مراد کاویانی‌راد

چیستی فضای جغرافیایی

جستار فضا، قلمرویی واقعی و دربردارنده سه بُعد طول، عرض و ارتفاع است. این فضای سه‌بعدی، قلمرو زندگی، فعالیت، پویندگی و بالندگی انسان‌ها و آکنده از ماده، انرژی و زندگی موجودات است. فضای جغرافیایی، در هر مقیاسی، ساختاری کلی و سه‌بخشی با عنوان «اکوسیستم جغرافیایی» دارد که در رابطه‌ای نظام‌وار (تعاملی و میان‌کنشی) قرار دارند. بخش‌های اصلی این ساختار یا «اکوسیستم جغرافیایی» عبارتند از:

۱. عناصر طبیعی (موقعیت، کالبد، پهنه، عوارض، آب و هوا، آب، پوشش گیاهی و زیستی، منابع کانی، انرژی و مانند آن)، که پیوندی درهم‌تنیده و نظام‌مند با یکدیگر دارند و نظام طبیعی و فضاهای جغرافیایی را پدید می‌آورند، بنیادهای زیستی انسان و دیگر زیستمندان هستند.
۲. عناصر انسانی (جمعیت با همه شناسه‌ها و ویژگی‌های زیستی و فرهنگی) که با فعالیت، زندگی و پویندگی خود، نظامی اجتماعی (شبکه‌ای از روابط) را پدید آورده‌اند که به فضا و مکان متصل است و به محتوا و ریخت‌شناسی آن شکل و معنا و گاه جهت می‌دهند.
۳. عناصر انسان ساخت (سکونتگاه‌ها، شبکه ارتباطات، ساخت‌های اقتصادی، نهادی و خدماتی، پایانه‌ها و گره‌گاه‌ها و مانند آن)، که برآیند اراده و کارکرد انسانی در تعامل با ساخت طبیعی فضای جغرافیایی هستند، در تلاش برای تأمین نیازها، و در تعامل با طبیعت ساخته و پرداخته می‌شوند که گاه از آن، با عنوان «محیط مصنوع» نیز یاد می‌شود.

دکتر محمد زهدی

فضای جغرافیایی، عرصه‌ای پویا و پیچیده است که شامل تمامی ابعاد و عناصر فیزیکی، زیستی و انسانی کره زمین، به همراه تعاملات متقابل میان آن‌ها می‌شود. این تعاملات، فضای جغرافیایی را به سیستمی یکپارچه تبدیل کرده که در آن، تغییرات در یک عنصر به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر دیگر عناصر تأثیر می‌گذارد.

ابعاد کلیدی فضای جغرافیایی

۱. ابعاد مکانی: فضای جغرافیایی از نظر موقعیت، اندازه، شکل و توپوگرافی قابل تعریف است. مقیاس این فضا می‌تواند از یک نقطه کوچک تا کل کره زمین متغیر باشد.

۲. ابعاد زمانی: فضای جغرافیایی پویا و در حال تغییر است. فرآیندهای طبیعی و فعالیت‌های انسانی به طور مداوم آن را تغییر می‌دهند. بنابراین، درک آن نیازمند توجه به جنبه زمانی و تغییرات آن در طول زمان است.

۳. ابعاد تعاملی: عناصر طبیعی و انسانی در فضای جغرافیایی به طور مداوم با یکدیگر در تعامل هستند.

مثلاً، آب و هوا بر کشاورزی و فعالیت‌های اقتصادی اثر می‌گذارد، و در عین حال فعالیت‌های انسانی مانند جنگل‌زدایی یا صنعتی‌شدن بر آب و هوا تأثیر می‌گذارند.

۴. ابعاد چندبعدی: فضای جغرافیایی شامل ابعاد مختلفی از جمله فیزیکی، بیولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که همه با هم در تعامل هستند.

در نتیجه، فضای جغرافیایی صرفاً یک مکان یا یک منطقه نیست، بلکه یک سیستم پیچیده و یکپارچه است که در آن، عناصر طبیعی و انسانی به طور مداوم با هم تعامل دارند و به شکل‌گیری محیط زندگی انسان‌ها و دیگر موجودات زنده کمک می‌کنند. مطالعه این فضا، نیازمند درک عمیق از این تعاملات و روابط پیچیده است.

دکتر هادی ویسی

فضای جغرافیایی به بخشی از محیط زندگی گفته می‌شود که فعالیت‌های انسانی و کنش اجتماعی در آن صورت می‌گیرد. بر این اساس، انسان‌ها، نیازهای خود را در فضاهای جغرافیایی تامین می‌کنند. فضاهای جغرافیایی مقیاس‌های مختلفی دارند و با هم ارتباط نظامند و ساختاری دارند.

دکتر حسین ربیعی

فضا

در دانش جغرافیا، فضا و مکان مانند منطقه و ناحیه، واژه‌هایی هستند که به طور دقیق تعریف نشده‌اند و به خاطر کاربرد زیاد از سوی غیرمتخصصان و حتی متخصصان این رشته، به جای همدیگر به کار می‌روند. اگر چه گستره‌هایی مانند یک ساحل نامتناهی یا حتی فواصل بین سیاره‌ای فضا نامیده شده است، اما به باور جغرافیدانان، انسان بخشی از فضا است و چنان چیزهایی نمی‌تواند مصادیقی از فضای جغرافیایی دانسته شود. از دید من، فضا بخشی از کره زمین است که در آن انسان و طبیعت به هم آمیخته و موجودیت متمایزی نسبت به بخش دیگر ساخته‌اند.

از جنبه هستی‌شناختی هر دو واژه به بخشی از کره زمین اشاره می‌کنند که طول، عرض، ارتفاع و حجم دارد. تفاوت مکان و فضا در عمومی بودن یا اختصاصی بودن آن است. فضا پدیده‌ای عمومی، پویا و رونده و محل زیست گروهی است و تعریف آن تا حد زیادی انتزاعی یا ذهنی است. در حالی که مکان پدیده‌ای تجسم‌یافته، عینی، دقیق و مشخص و تا حد زیادی شخصی‌تر یا اختصاصی‌تر است. به همین خاطر رسانه‌ها می‌توانند تصویری دلخواه از فضا ترسیم کنند و به دیگران نشان دهند و فضای زیست جای خاصی از کره زمین را دلپذیر یا دل‌آزار ترسیم کنند. تهران به عنوان یک مکان و یک فضا، برای کسانی که این شهر را از نزدیک ندیده‌اند و در آن نزیسته‌اند، یک چیزی است (فضا) و برای کسانی که در آن زندگی می‌کنند چیز دیگری است. از حیث شناخت‌شناسی، فهم و شناخت کسی که در یک فضا زندگی می‌کند (تجربه زیستن دارد) با فهم و شناخت کسی که یک فضا را مطالعه می‌کند، تفاوت دارد. اگرچه فضا در ظاهر پدیده‌ای

قابل سنجش است و با ابزار مشاهده‌ای قابل اندازه‌گیری است، اما در عین حال تجربه نشان می‌دهد که دو دسته پژوهشگران یا مطالعه‌کنندگان، ممکن است دو برداشت یا تعریف متفاوت از یک فضا ارائه دهند.

بنابراین می‌توان گفت فضا پدیده‌ای فهمیدنی است تا دانستنی. بسیاری از جغرافیدانان و جغرافیایخوانان، معمولاً فضا را به صورت مفهومی و از دور می‌شناسند و تعریف می‌کنند، در حالی که ساکنان یک فضا، آن را به صورت تجربی می‌شناسند. شناختی که یک جغرافیدان ساکن در یک جا به دست می‌دهد ارزنده‌تر از شناختی است که جغرافیدانی نزیسته در آن جا ارائه می‌کند.

از حیث روش‌شناسی، برای شناختن یا دانستن کامل یک فضا باید در آن زیست. راه شناخت فضا تجربه مستقیم است و برای ارائه شناخت دقیق از یک فضا مقایسه کردن آن با فضاهای دیگر شناخت بهتری به دست می‌دهد. از دانستن کیفیت ناهمواریها، وضعیت آب و هوا، زبان و نژاد و مذهب و حتی سنت مردمان یک محدوده نمی‌توان در مورد فضای آن، شناخت و داوری درستی داشت چرا که روحيات و خلقیات و رفتارها هم بخشی از ویژگی‌های فضا هستند و اینها را باید زیست تا دانست. ویژگی‌هایی مانند شلوغی، آلودگی هوا یا آلودگی صوتی، حتی سرما یا گرما باید تجربه شود تا اندازه آن به درستی درک شود. به همین دلیل است که بسیار پیش می‌آید که داوری افراد قبل و بعد از دیدن یک جا دگرگون می‌شود. برخی گردشگران خارجی که به ایران آمده‌اند دریافته‌اند که فضایی که در رسانه‌های جهانی از ایران ساخته‌اند با واقعیت ایران متفاوت است.

از جنبه مقیاس، فضا، گستره‌ای بدون مرز به نظر می‌آید، بویژه وقتی دقت کنیم که فضا پدیده‌ای عینی - ذهنی و انتزاعی و حتی گاهی خیالی است و به تعبیر برخی، پدیده‌ای ساختنی است. با این حال گاهی شهرسازان و بویژه معماران مقیاس‌های بسیار کوچک و کم‌اندازه‌ای مانند فضای داخلی یک اتاق، یک سالن و یا یک ساختمان را فضا نامیده‌اند. در عین حال مقیاس مطالعه فضا در جغرافیا، اندازه بزرگتری دارد چرا که از دید جغرافیا، گروه انسان‌ها در تعریف فضا مهم هستند (فضا با گروه انسانی پیوند دارد و مجموعه‌ای از مکان‌هاست). بنابراین دست کم فضای

جغرافیایی از سطح یک روستا به بالا قابل تلقی است و البته تا مقیاس‌های بزرگتر کشیده می‌شود. طبیعی است که در هر مطالعه‌ای از فضا، جغرافیدانان مرز و محدوده مطالعه را با نقشه‌ها نشان می‌دهند، اما چه بسا در روی زمین، باید به جای مرز فضاها، از سرحدات فضاها صحبت کرد (جایی که به آرامی تفاوت‌ها آغاز می‌شود).

دکتر محسن حمیدیان‌پور

فضای جغرافیایی به عنوان یک مفهوم کلیدی در علم جغرافیا، به بررسی و تحلیل پراکندگی پدیده‌ها و ویژگی‌های مختلف بر روی زمین می‌پردازد. این فضا شامل عناصر طبیعی نظیر ریخت زمین، اقلیم و منابع طبیعی و همچنین فعالیت‌ها و ساختارهای انسانی مانند شهرها، روستاها و زیرساخت‌ها است. در قرن بیست و یکم، انسان با تغییرات سریع و قابل توجهی مواجه است که به شدت تحت تأثیر هوش طبیعی و مصنوعی قرار دارد. تغییر به عنوان یک پدیده طبیعی و انسانی، نقش اساسی در شکل‌گیری و تحول فضای جغرافیایی ایفا می‌کند. این تغییرات می‌توانند در ابعاد مختلفی از جمله اقلیم، زیستگاه‌ها، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و حتی فرهنگ‌ها تجلی یابند. به عنوان مثال، تغییرات اقلیمی و تغییرات در کاربری زمین از جمله عواملی هستند که تأثیر قابل توجهی بر فضای جغرافیایی دارند. تغییر در الگوهای بارش و دما می‌تواند منجر به تحولات در نوع پوشش گیاهی و جانوری یک منطقه شود و در نتیجه بر فعالیت‌های کشاورزی و شیوه‌های معیشتی جوامع محلی تأثیر بگذارد. شهرنشینی سریع و بی‌رویه نیز یکی دیگر از ابعاد تغییر است که ناشی از رشد جمعیت و مهاجرت‌های داخلی و خارجی است. این پدیده فشار زیادی بر زیرساخت‌ها، منابع آب و خدمات شهری وارد می‌کند. افزایش جمعیت در مناطق شهری نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت کارآمد است تا بتوان به چالش‌های ناشی از این تغییرات پاسخ داد. علاوه بر این، تغییر در ساختار اجتماعی و فرهنگی جوامع نیز به عنوان یک بعد مهم از تغییرات فضایی قابل بررسی است. این تغییرات ممکن است ناشی از جهانی شدن، پیشرفت تکنولوژی یا تحولات اقتصادی باشند که منجر به تحول در هویت‌ها و ارزش‌های اجتماعی می‌شوند. در نهایت، فضای جغرافیایی به عنوان بستر تعاملات پیچیده میان انسان و محیط، نیازمند درک عمیق‌تری از این روابط و چالش‌ها است. توجه به تغییرات در ابعاد مختلف

می تواند به ما کمک کند تا به توسعه پایدار دست یابیم و راهکارهای مؤثری برای مدیریت این تغییرات ارائه دهیم.

دکتر وحید کیانی

جغرافیا از نظر من شناخت و تحلیل الگوها(الگوهای پراکنش، تراکم، جریان و...)، فرآیندها و تعاملات فضاهای جغرافیایی(فضاهای طبیعی، انسانی، شهری، روستایی، سیاسی) در راستای مدیریت و برنامه ریزی بهینه فضاهاست .

با این تعریف جغرافیا علمی است که می بایست به انسان کمک کند تا جهان را بهتر بشناسد و برای آینده مطلوب و پایدار آن برنامه ریزی کند.

دکتر مهران مقصودی

به نظر من فضای جغرافیایی از مجموعه محیط بی جان، جاندار و محیط فرهنگی و انسان ساخت تشکیل شده است. در حقیقت برهمکنش تنوع زمین شناختی، تنوع زیستی، تنوع فرهنگی و تنوع اقلیمی در هر مکان فضای جغرافیایی خاصی را ایجاد می کند که مختص آن منطقه بوده و چشم انداز آن منطقه را تشکیل می دهد و انسان نیز در چنین فضایی با تاثیر و تاثرات متقابل با محیط زندگی می کند.

دکتر مجتبی قدیری

فضای جغرافیایی بخشی از زیست کره است که با توجه به منابع طبیعی و شرایط محیطی موجود آن و چگونگی تاثیرپذیری و تاثیرگذاری بر آن توسط انسان ها که برگرفته از شناخت و معرفت نسبت به این منابع و همچنین فرهنگ و ایدئولوژی و آداب و رسوم آنها شکل گرفته و موجب متمایز شدن این فضاها از یکدیگر می شوند.

دکتر محمدتقی رهنمایی

فضای جغرافیایی یک فضای عینی هست و نه ذهنی. به همین دلیل مبانی فلسفی آن با مبانی فلسفی علوم ذهنی کاملاً متفاوت هست. از این رو روش پژوهش در فضای جغرافیایی مبتنی بر

مشاهده مستقیم و برداشت‌های میدانی هست و نمی‌توان آن را بر اساس روش‌های ذهنی و قیاسی مورد بررسی قرار داد. از همین روست که تبیین فلسفه جغرافیا بر خلاف آنچه در ایران به دانشجویان القا شده و اکنون توسط برخی اساتید با عنوان فلسفه جغرافیا تدریس می‌شود ممکن نیست. اما آنچه که در موضوعیت فضای جغرافیایی باید به آن توجه داشت وجود قوانین و روابط ظرف و مظروفی در تحلیل فضای جغرافیایی هست. بدین معنا که محیط طبیعی و بستر جغرافیایی آن ظرفی هست برای مظروف انسان و فعالیت‌های مرتبط با زیست و معیشت انسانی. از سویی دیگر ساختارهای کالبدی مورد نیاز انسان مانند مسکن، کارگاه، کارخانه، مزرعه، راه، سد، فروشگاه و مانند اینها، چه در فضای شهری و غیرشهری ظرفی هستند برای مظروف جمعیت. ماهیت و طبیعت علم جغرافیا هم از همین رابطه ظرف و مظروفی قابل درک و تبیین هست.

بارگذاری جمعیت و فعالیت در بستر طبیعت اشکال مختلف چشم‌اندازهای جغرافیایی را به وجود می‌آورند که در مجموع به آن فضای جغرافیایی گفته می‌شود. جغرافیدانان کلاس یک که در مکتب جغرافیای توصیفی آموزش دیده بودند، عمدتاً به توصیف پدیده‌های جغرافیایی و یا واحدهای جغرافیایی می‌پرداختند و به روابط علت و معلولی این پدیده‌ها کمتر توجه می‌کردند. به همین دلیل حیطه علم جغرافیا از محدوده کشورشناسی فراتر نمی‌رفت. لیکن با تحول در اندیشه‌های جغرافیایی و بازنگری در روش‌های مطالعاتی، همچنین برجسته شدن پیچیدگی‌های پدیده‌ها متوجه روابط علت و معلولی شده و روش‌های تحلیلی را به کار گرفتند. به کارگیری ابزار و مدل‌های ریاضی تنها برای آزمون یافته‌های عینی و عقلی کاربرد دارند و نمی‌توان آن را بخشی از دانش جغرافیا به شمار آورد. فضای جغرافیایی در مفهوم چشم‌انداز یا Landscha مختصات خاص خود را داراست و تبیین آن به دانش‌های میان‌رشته‌ای نیازمند هست.

دکتر عباس سعیدی

"فضای حاصل از تعامل دو نظام محیطی-اکولوژیک و نظام اجتماعی-اقتصادی" که البته این معنا را در نوشته‌های متعدد خود، چه کتاب و چه مقاله، به تفصیل شرح داده‌ام.

دکتر افشین متقی

مفهوم فضای جغرافیایی به عنوان بنیاد دانش جغرافیا، از دیدگاه‌های مختلف فلسفی، روش شناختی و علمی تعریف می‌شود. این مفهوم ترکیبی از تعامل انسان با محیط طبیعی و اجتماعی است و در طول زمان تحول یافته است. در زیر به بررسی ابعاد مختلف این مفهوم پرداخته می‌شود:

۱. تعریف کلی فضای جغرافیایی

فضای جغرافیایی به عنوان «محیطی سه بُعدی» تعریف می‌شود که شامل تعامل پویای انسان با طبیعت، فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. این فضا نه تنها محدود به ابعاد فیزیکی (طول، عرض و ارتفاع) است، بلکه شامل عناصر نامرئی مانند روابط اجتماعی، نمادها و ادراکات انسانی نیز می‌شود.

-دیدگاه کلاس یک: اراتوستن، بنیانگذار جغرافیا، آن را «علم ترسیم و توصیف زمین به عنوان جایگاه انسان» معرفی کرد.

-دیدگاه مدرن: جغرافیدانانی مانند ویدال دولابلانش، جغرافیا را علم روابط متقابل انسان و طبیعت می‌دانند، جایی که طبیعت امکاناتی را فراهم می‌کند و انسان بر اساس فرهنگ خود از آنها استفاده می‌کند.

۲. مکاتب فلسفی و روش شناختی

تعریف فضای جغرافیایی تحت تأثیر مکاتب فلسفی متفاوت است:

- مکتب اثبات‌گرا (پوزیتیویسم)

فضا به عنوان پدیده‌ای عینی و قابل اندازه‌گیری در نظر گرفته می‌شود که از تعامل انسان و محیط شکل می‌گیرد. در این نگاه، تحلیل فضایی مبتنی بر داده‌های تجربی و ابزارهای کمی مانند نقشه‌ها و آمار است.

- **مکتب هرمنوتیک (تفسیری)**

فضا نسبی و وابسته به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک است. هر فضای جغرافیایی به عنوان یک «منبع گفتمان» تفسیر می‌شود و برداشت افراد از آن بر اساس ذهنیت و تجربه‌شان متفاوت است.

- **پدیدارشناسی هرمنوتیک**

از دیدگاه هایدگر، فضای جغرافیایی همان «هستن در جهان» است؛ یعنی تجربه زیسته انسان‌ها در تعامل با محیط، هویت فضا را شکل می‌دهد.

۳. ساختار و ویژگی‌های فضای جغرافیایی

- **ابعاد فضا**

شامل طول، عرض، ارتفاع و زمان است. بعد عمودی فضا (مانند ارتفاع ساختمان‌ها یا عمق معادن) انعطاف‌پذیر است و با گسترش فعالیت‌های انسانی تغییر می‌کند.

- **محتوا و درونمایه**

ترکیبی از پدیده‌های طبیعی (کوه‌ها، رودها) و انسان‌ساخت (شهرها، جاده‌ها) است. این عناصر در تعامل با یکدیگر، الگوهای فضایی مانند پراکندگی جمعیت یا کاربری زمین را ایجاد می‌کنند.

- **تحرك فضایی**

تصمیمات انسانی (مانند ساخت شهرها یا شبکه‌های حمل‌ونقل) فرایندهای فضایی را شکل می‌دهند و باعث تحول در الگوهای جغرافیایی می‌شوند.

۴. نقش انسان در شکل‌گیری فضا

- انسان به عنوان عامل فعال، فضا را از طریق نیازهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بازسازی می‌کند. مثال: شکل‌گیری شهرها در کنار رودخانه‌ها به دلیل دسترسی به آب و خاک حاصلخیز، تأثیر نظام سرمایه‌داری بر سازماندهی فضایی (مانند تمرکز صنایع در مناطق خاص).

● فضای نسبی

برخلاف فضای مطلق (عینی)، فضای نسبی دائماً تحت تأثیر فناوری و نیازهای اجتماعی تغییر می‌کند. مثلاً توسعه زیرساخت‌ها، دسترسی به منابع را دگرگون می‌سازد.

۵. فضای جغرافیایی در مقیاس‌های مختلف

● مقیاس خرد

مانند یک روستا یا محله شهری که هویت خاص خود را دارد.

● مقیاس کلان

مانند کشورها یا نظام‌های جهانی که تحت تأثیر فرایندهایی مانند جهانی‌سازی (جهانی شدن) قرار می‌گیرند.

● تعامل مقیاس‌ها

تصمیمات محلی ممکن است تحت تأثیر سیاست‌های جهانی قرار گیرد و بالعکس.

جمع‌بندی

فضای جغرافیایی مفهومی پویا و چندبعدی است که از ترکیب عوامل طبیعی، فعالیت‌های انسانی و رویکردهای فلسفی شکل می‌گیرد. درک این مفهوم نیازمند بررسی همزمان داده‌های عینی (مانند نقشه‌ها) و تفسیرهای ذهنی (مانند تجربه‌های زیسته) است. جغرافیا به عنوان «پلی بین علوم انسانی و طبیعی»، این تعاملات را در قالب الگوها و فرایندهای فضایی تحلیل می‌کند.

دکتر مصطفی قادری

فضای جغرافیایی محصول نهایی کنش مجموعه عوامل و عناصری است که کیفیت، محتوا و همچنین کارکردهای آن را معنا می‌بخشند. در این رویکرد فضا خروجی یک سیستم و متأثر از مکانیسم‌ها، نیروها و گرایش‌هایی است که در یک چرخه توالی و تکرار منجر به رخنمون پدیده‌ها در طی زمان و بر بستر مکان می‌شود.

دکتر سهراب عسگری

فضای جغرافیایی گستره‌ای است که از بعد مقیاس قابل اندازه‌گیری، از جنبه مادی شامل پدیده‌های انسانی و طبیعی و از نظر کارکرد به حقیقی و مجازی قابل تقسیم است.

دکتر مرجان بدیعی

ماهیت فضای جغرافیایی، ساختاری ترکیبی از پدیده‌های طبیعی و فرهنگی با برخورداری از حس و معناست که در ارتباط با دیگر مفاهیم برای انجام فعالیت‌های انسانی شکل می‌گیرد.

دکتر زهرا ترکاشوند

فضای جغرافیایی برداشتی ذهنی از ارتباط عینی بین عناصر تشکیل‌دهنده است، شامل: گره‌ها، سطح، شبکه‌ها، کانال‌ها، حرکت یا جریان، فارغ از فعالیت انسان. اهمیت حضور انسان در تعریف فضا در جایی است که مفهوم زمان را از حرکت یا جریان در ذهن خود می‌سازد و این عنصر را به سایر عناصر فضا اضافه می‌نماید و در این حالت است که در ذهن جغرافیدانان مفهوم مکان بر مفهوم زمان اولویت پیدا می‌کند. به این ترتیب انسان فضا را تولید می‌کند، به این دلیل که فضا تولید ذهن انسان است و دیگر این که با انواع فعالیت‌های خود در هر یک از عناصر، فضا را تغییر می‌دهد؛ اعم از رشد و گسترش یا حتی افول و نابودی، آگاهانه باشد یا ناآگاهانه.

دکتر بهادر زارعی

به اختصار می‌توان گفت فضا، گستره‌ای در سطح زمین است که به عنوان یک مفهوم پویا و چندبعدی طبیعی، انسانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی است و تعاملات بین انسان و محیط را شکل می‌دهد و به تحلیل الگوها و فرآیندهای جغرافیایی کمک می‌کند. ساخت و بازساخت فضا متأثر از نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی مستقر در آن فضا می‌باشد.

۱. نظام اقتصادی، اساس سازماندهی فضایی را تعیین می‌کند زیرا جستجوی سود بیشتر، مکان‌گزینی فعالیت‌های اقتصادی، تولیدات کالا، خدمات، حمل و نقل و ارتباطات، در مکان‌های ویژه‌ای صورت می‌گیرد.

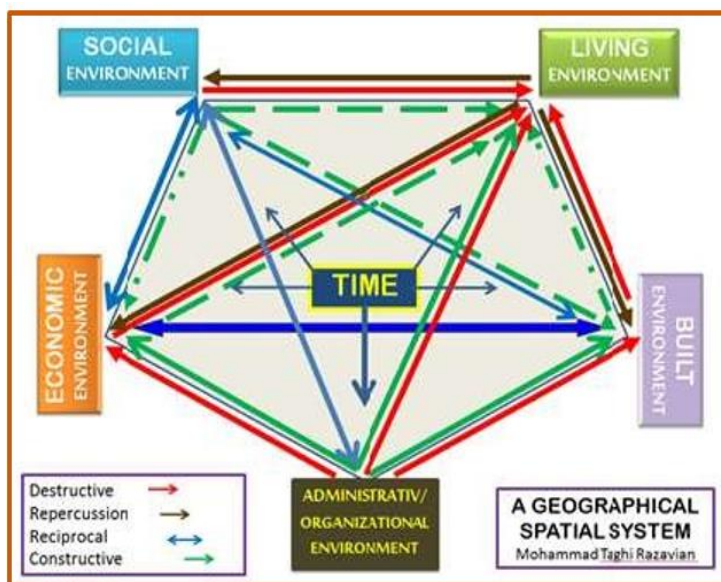
۲. نظام سیاسی، سازماندهی فضا را از طریق سلطه و تدوین مقررات، یگانه‌سازی و سرکوب سامان می‌دهد.

۳. نظام اجتماعی - فرهنگی (نظام ایدئولوژیک)، با شبکه‌ای از نمادها، با درون‌مایه ایدئولوژیکی، به فضا ماهیت ویژه‌ای می‌بخشد.

دکتر محمد تقی رضویان

جغرافیا: "علم شناخت و برنامه‌ریزی توسعه پایدار فضا". فضای جغرافیایی یک سیستم فراگیر با اجزایی درهم تنیده است که در ۷ مرحله مورد شناخت و مطالعه قرار می‌گیرد:

۱. شناخت عناصر تشکیل دهنده سیستم (استاتیک و دینامیک)،
۲. محاسبه کمی و کیفی روابط بین اجزاء سیستم،
۳. بررسی منابع طبیعی و انسانی سیستم،
۴. تعیین جایگاه سیستم در مقیاس‌های جغرافیایی،
۵. شناخت اثرات فعالیت‌های انسان بر محیط‌زیست،
۶. چگونگی برنامه‌ریزی آمایش سرزمین و مدیریت کاربری زمین،
۷. ارزیابی فاکتور زمان در فرایند برنامه‌ریزی توسعه.



دکتر فضیله رادورخانی

مفهوم فضای جغرافیا

اولین مفهومی که در جغرافیا خودنمایی می‌کند "مکان" است، اما برای اینکه "مکان" قابل سکونت و عملکرد باشد، ما انسان‌ها فعالانه فضا را می‌سازیم. این فرآیند شامل ادغام عناصر مادی و غیر مادی مانند ایدئولوژی‌ها، ساختارهای اجتماعی، نظام‌های اقتصادی، شیوه‌های فرهنگی و نهادهای سیاسی است. این ابعاد غیرفیزیکی با جنبه‌های محسوس موجود در فضا درهم تنیده شده و بافت فضای جغرافیایی ما را شکل می‌دهد. در این فضای ساخته شده است که حکومت و قدرت تأثیر می‌گذارند و تعیین می‌کنند که این عناصر چگونه چیده شوند، ساختار یافته و تجربه شوند. مفهوم «فضای ما» از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که فضا صرفاً یک واقعیت عینی نیست، بلکه محصول ادراک انسانی است که توسط تفاسیر ذهنی و ساخت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. اینجاست که مفهوم "فضای ادراکی" قابل توجه می‌شود. بنابراین فضا ذاتاً پویا، چندوجهی و در معرض دگرگونی مداوم است. هنگامی که اجزای مادی و غیرمادی برهم کنش متقابل می‌کنند،

در مکان‌ها و زمینه‌های زمانی مختلف جابجا می‌شوند و در نتیجه این ایده را تقویت می‌کنند که فضا ثابت نیست، بلکه سیال بوده و همیشه در حال تغییر است.

در میان نیروهای بسیاری که فضا را شکل می‌دهند، بعد اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تعاملات و روابط اجتماعی هر دو تحت تأثیر قرار می‌گیرند و به پیکربندی فضا کمک می‌کنند و نحوه ساختار، استفاده و تجربه آن را دیکته می‌کنند. یکی از حیاتی‌ترین جنبه‌های سازماندهی فضایی، جنسیت و هنجارهای فرهنگی-اجتماعی است که آن را تعریف می‌کند. جنسیت به عنوان یک مقوله ساخته شده اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ثابت نیست. در طول زمان، تحت تأثیر و تأثیرپذیری از فضای جغرافیایی تکامل می‌یابد. صرف‌نظر از اینکه آگاهانه آن را تصدیق کنیم یا نه، ما در "فضاهای جنسیتی" زندگی می‌کنیم که در آن ساختارهای قدرت و قراردادهای اجتماعی، دسترسی، تحرک، مشارکت و حقوق متفاوت را برای مردان و زنان دیکته می‌کنند.

از آنجایی که فضا به طور مداوم توسط روابط اجتماعی و پویایی‌های جنسیتی شکل می‌گیرد، جغرافیای جنسیت به بررسی مظاهر فضایی نقش‌های جنسیتی، دسترسی به منابع و تجربیات زیسته می‌پردازد. فضا متشکل از شبکه‌های به هم پیوسته است، جایی که تغییرات در یک عنصر در کل سیستم طنین‌انداز می‌شود و ساختارها و روابط فضایی را تغییر می‌دهد. این وابستگی متقابل بر اهمیت ترکیب دیدگاه‌های جنسیتی در تحلیل جغرافیایی، برنامه‌ریزی فضایی و درک گسترده‌تر پویایی فضایی تأکید می‌کند.

به عنوان مثال، هنگامی که گردشگری به یک فضا وارد می‌شود، به صورت مجزا عمل نمی‌کند، بلکه با ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از قبل موجود تعامل دارد. تأثیر آن در فضای جنسیتی متفاوت است و بر فرصت‌ها، مشارکت و تجارب متفاوت برای مردان و زنان تأثیر می‌گذارد. در حالی که گردشگری می‌تواند به عنوان یک کاتالیزور برای توانمندسازی اقتصادی زنان عمل کند، در عین حال می‌تواند نقش‌های جنسیتی و سلسله مراتب قدرت را به چالش بکشد یا تقویت کند. درک این دینامیک برای تجزیه و تحلیل دقیق و جامع سیستم‌های فضایی ضروری است. به همین دلیل است که برنامه‌ریزی و تحلیل حساس به جنسیت بسیار مهم است

- تضمین می‌کند که تحولات فضایی تجربیات جنسیتی را در نظر گرفته و در نتیجه توسعه عادلانه‌تر و فراگیرتر را تقویت می‌کند.

دکتر هادی زرقانی

من هم هم‌نظر با بسیاری از اساتید جغرافیا معتقدم فضای جغرافیایی (و به تعبیر برخی اساتید اکوسیستم جغرافیایی)، مفهومی پیچیده، پویا و برآیند تعامل سه مولفه اساسی محیط طبیعی، جامعه انسانی و محیط انسان‌ساخت است. البته به گمان من در این میان، نقش انسان و جامعه انسانی به عنوان عامل اصلی شکل‌دهنده و پویایی‌بخش فضا، نسبت به دو عامل دیگر بسیار مهم‌تر و موثرتر است. در واقع، این انسان و جامعه انسانی است که با فعالیت‌ها، تعاملات و ادراکات خود، به محیط طبیعی و انسان‌ساخت روح می‌بخشد و به آن معنا و هویت می‌دهد و آنها را به فضای جغرافیایی تبدیل می‌کند.

برای تبیین این موضوع، می‌توان به مثال شهر متروک‌های در حاشیه یک معدن قدیمی طلا اشاره کرد. در نگاه اول، این مکان شامل محیط طبیعی (زمین و منابع) و محیط انسان‌ساخت (ساختمان‌ها و تجهیزات معدن) است. اما به دلیل عدم حضور جامعه انسانی و تعاملات آن، نمی‌توان آن را فضای جغرافیایی نامید.

در واقع، این مکان به محیطی بی‌روح و فاقد پویایی تبدیل شده است. همچنان که جنگل‌های بکرآمازون نیز یک محیط طبیعی است تا یک فضای جغرافیایی. بنابراین، فضای جغرافیایی شامل ترکیب سه‌گانه عناصر محیط طبیعی، محیط انسان‌ساخت و جامعه انسانی است که با محوریت انسان و جامعه انسانی شکل گرفته و پویا می‌شود و البته همواره در حال تغییر و تحول است.

دکتر مرتضی قورچی

فضا عبارتست از: موقعیت‌هایی که فرآیندهای تولید در آن شکل می‌گیرد و مناسبات اجتماعی و امرسیاسی را شکل می‌دهد. بنا بر این فضا - زمان حالت‌های مطلق و نسبی و رابطه‌ای سراسر زندگی انسان را در بر گرفته است و به زندگی انسان معنا می‌دهد.

دکتر احمد پوراحمد

به طور خلاصه می‌توان گفت "فضای جغرافیایی" گستره‌ای باز از نقاط و پدیده‌های مکانی و روابط و مناسبات پویا و متغیر اجتماعی در بستر زمین است که بر اثر کنش‌های انسانی در طول زمان شکل و فرم گرفته و ساختار می‌یابد. به عبارتی "ساختار جغرافیایی" به چگونگی آرایش و ترکیب، نحوه ارتباط و سازمان‌یابی و توزیع پدیده‌ها در سطح زمین گفته می‌شود که در نتیجه عملکرد و فرآیندهای پویای اجتماعی اقتصادی و طبیعی شکل و فرم گرفته و ایجاد می‌شود. لذا آگاهی از کنش‌های متقابل فضایی به درک شیوه و نحوه مشارکت و همکاری جامعه و مردم در فرآیند مبادلات اقتصادی - اجتماعی و کالاها و خدمات و اطلاعات خواهد شد. این نگرش منجر به درک ایده‌ها و راه‌حل‌هایی برای بهبود و تعادل کنش‌های متقابل مکانی، ناحیه‌ای، ملی و بین‌المللی و همکاری در جهت ریشه‌کن کردن فقر و نابرابری‌ها و عدم تعادل‌ها و توسعه رفاه انسانی و کیفیت زندگی می‌شود.

دکتر محمدرضا رضوانی

فضای جغرافیایی، فضایی است که برآیند فضایی و ترکیبی از انواع فضاها از جمله فضاهای طبیعی، انسانی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... است. در واقع فضای جغرافیایی ظرفی برای انواع فضاهاست و همه فضاها می‌توانند در ظرف فضای جغرافیایی قرار گیرند. به عبارت دیگر فضای جغرافیایی ترکیبی از انواع فضاهای طبیعی، انسانی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. به همین دلیل فضای جغرافیایی خیلی پیچیده است و درک آن مستلزم درک انواع فضاهای دیگر است. این فضا امروز فضای مطلق و فضای نسبی نیست، بلکه فضایی رابطه‌ای است و به عنوان سیال و پویا درک می‌شود. این فضا فقط به شکل دوبعدی دکارتی (همان‌طور که در صفحه مسطح یک نقشه نمایش داده می‌شود) نیست، بلکه می‌تواند پیچیده و فشرده شود، به طوری که نقاطی که در یک صفحه دوبعدی دور هستند ممکن است در شبکه‌های تبادل اطلاعات یا وابستگی فرهنگی نزدیک باشند.

دکتر مجتبی یمانی

فضای جغرافیایی یک بعد هندسی است (کالبد) که در آن هم‌پیوندی بین اجزای آن دارای یک ارتباط منظم، قانونمند و اغلب پیچیده است. اجزای این فضا هم بعد مادی دارند و هم معنوی. خانم دکتر می‌دانید که در ژئومورفولوژی صرفاً به بعد فیزیکی پدیده‌های سطح زمین می‌پردازند از این رو تصور می‌کنم همین باعث شده است که نگاه اغلب ژئومورفولوژیست‌ها عمدتاً تک‌بعدی و هندسی به فضا باشد و به سایر ابعاد توجه کمتری شده و در مراتب بعدی قرار گیرند.

دکتر کرامت‌الله زیاری

مفهوم فضا از دیدگاه علم جغرافیا به صورت فضای طبیعی و فضای اجتماعی عنوان می‌گردد. فضای طبیعی که مبتنی بر قوانین طبیعی است، ولی فضای اجتماعی به کارکردها و فعالیت‌های انسانی تأکید دارد که از قوانین اجتماعی پیروی می‌نماید. در جغرافیا، فضای جغرافیایی به فرآیندهای طبیعی تغییر شکل یافته توسط انسان، شرایط اجتماعی تولید و تقسیم اجتماعی کار گفته شود. فضای جغرافیایی به بخشی از پهنه سرزمین اطلاق می‌شود که از طریق پدیده‌های مادی و اجتماعی بوجود می‌آید. فضای جغرافیایی، در برگیرنده طبیعت و تمام منابع آن است و زیست بومی است که از پدیده‌های طبیعی و ساختار اجتماعی جامعه شکل می‌گیرد. در حقیقت علم جغرافیا پدیده‌های فضایی - مکانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و روابط میان آنها را در طول زمان و بر اساس وضعیت طبیعی، اجتماعی و اقتصادی مکان بررسی و تحلیل می‌کند. به بیان دیگر فرآیندهای نهادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سازمان اجتماعی را شکل داده و در نهایت به سازماندهی فضایی منتهی می‌شود.

سازمان اجتماعی از عملکردهای سیاسی و فرآیندهای اجتماعی، نهادی و اقتصادی نشأت گرفته و در تولید سازمان اجتماعی، مؤلفه‌های سیاسی تأثیرات زیادی دارند. سازمان اجتماعی از کارکردهای جامعه انسانی و سازمان فضایی توسط روابط اجتماعی شکل می‌گیرد. می‌توان گفت فضای جغرافیایی، درون‌مایه بنیادین جغرافیاست. برای درک چرایی فضای جغرافیایی با نگرستن به فضا از چشم‌انداز "هستن در جهان" می‌توان از یک فضااندیشی فلسفی دیگر

با نام "زیست جهان" نام برد و آن را فضای جغرافیایی دانست. و بنابراین فضای جغرافیایی "هستن در جهان" است و فضای جغرافیایی نتیجه سلطه قدرت و تجربه زیستی در مکان است.

فضای جغرافیایی، جهان پدیدارهاست و یا جهان جغرافیایی، از چهار جهان: اندیشه‌ها، اندیشنده‌ها، انسان‌ساخت و طبیعت‌ساخت و با برهم نشستن لایه‌های آن و گذاردن آن در یکدیگر، لایه‌های فضای جغرافیایی زاده می‌شود. از آنجا که فضای جغرافیایی در گذر زمان و بر اثر تولید و باز تولید، دچار تغییرات می‌گردد، بنابراین، ویژگی که گویای زمان است را باید به آن اضافه نمود. و اما نکات کلیدی در تحلیل فضای جغرافیایی را به شرح زیر می‌توان ارائه نمود:

۱. چندبعدی بودن

فضای جغرافیایی دارای ابعاد فیزیکی (توپوگرافی، اقلیم، زمین‌شناسی)، انسانی (جمعیت، فرهنگ، سیاست)، اقتصادی (زیرساخت‌ها، بازارها، تولید) و عملکردی (ترافیک، شبکه‌های حمل‌ونقل، کاربری زمین) است که درهم‌تنیدگی این ابعاد، ساختار فضایی یک منطقه را شکل می‌دهد.

۲. پیچیدگی و پویایی

فضا نه ایستا، بلکه سیستمی در حال تغییر است که تحت تأثیر نیروهای درونی و بیرونی دچار تحول می‌شود. تحلیل تغییرات فضایی نیازمند استفاده از مدل‌های پیچیده است.

۳. تراکم و توزیع فضایی

الگوهای توزیع عناصر فضایی مانند جمعیت، منابع و فعالیت‌های اقتصادی بر پایداری فضایی و عدالت اجتماعی تأثیرگذار است. نابرابری‌های فضایی در قالب مفاهیمی همچون "فطش فضایی" و "عدم تعادل منطق‌های" مطرح می‌شود.

۴. ساختار سلسله‌مراتبی

فضاهای جغرافیایی در مقیاس‌های مختلف (محلی، منطقه‌ای، ملی، جهانی) دارای روابط سلسله‌مراتبی هستند و تغییرات در یک سطح، پیامدهایی برای سطوح دیگر دارد. این امر در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای نقش کلیدی دارد.

۵. جریان‌ها و شبکه‌ها

فضا را می‌توان به‌عنوان یک شبکه از تعاملات شامل جریان‌های اقتصادی، اطلاعاتی، انسانی و زیست‌محیطی در نظر گرفت. تحلیل شبکه‌های فضایی و مدل‌سازی جریان‌های فضایی ابزارهای مهمی برای فهم این پدیده‌ها هستند.

۶. فناوری و دیجیتالی‌شدن فضا

امروزه، فضای جغرافیایی تحت تأثیر انقلاب دیجیتال دچار دگردیسی شده و مفاهیمی مانند فضای مجازی، شهر هوشمند و حکمرانی دیجیتال در تحلیل آن اهمیت پیدا کرده است.

۷. پایداری و تاب‌آوری

بررسی ظرفیت‌های فضای جغرافیایی در مواجهه با تغییرات اقلیمی، بحران‌های زیست‌محیطی، تحولات اجتماعی و چالش‌های اقتصادی برای تدوین راهبردهای پایدار ضروری است. عدالت فضایی و برنامه‌ریزی تاب‌آور از مفاهیم کلیدی این حوزه هستند.

در مجموع فضای جغرافیایی در بالاترین سطح تحلیل، به‌عنوان یک سیستم چندعاملی، پویا و در تعامل مستمر با نیروهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی در نظر گرفته می‌شود. درک این فضا نیازمند رویکردهای میان‌رشته‌ای، مدل‌سازی پیشرفته و بهره‌گیری از تکنولوژی‌های نوین است تا بتوان چالش‌های معاصر را مدیریت و فرصت‌های آینده را بهینه‌سازی کرد.

نظرات فلاسفه درباره چیستی فضا و فضای جغرافیایی

با وجودی که چندین دهه است که فضا به‌عنوان موضوع اصلی علم جغرافیا تلقی می‌شود پاسخ به این پرسش که فضا چیست کار آسانی نیست. چون یک بحث فلسفی است. ابتدا فیلسوفانی که در مورد فضا اظهار نظر کرده و جغرافیدانان را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند به

طور خلاصه معرفی می‌کنم و سپس نظر جغرافیدانانی را که از این فلاسفه تاثیر پذیرفته‌اند مطرح می‌نمایم.

گوتفرد ویلهلم لایبنیتس فیلسوف، جغرافیدان و تاریخدان آلمانی (۱۶۴۶-۱۷۱۶ میلادی) که در قرن هفدهم می‌زیست معتقد بود که فضا یک چیز مطلق و مستقل نیست بلکه نسبی و وابسته به رابطه و ارتباطات میان اشیاء است. به عبارت دیگر وی بر این باور بود که فضا یک موجود مادی یا جسمی نیست بلکه چیزی است که از روابط اشیاء در جهان منتج می‌شود. به این ترتیب اگر هیچ شیئی در جهان وجود نداشت فضا نیز وجود نداشت.

سر آیزاک نیوتن (۱۶۴۲-۱۷۲۶ میلادی) ریاضیدان، فیزیکدان، و اخترشناس انگلیسی، شناخته‌شده به عنوان یک فیلسوف طبیعت در زمان خود برعکس لایبنیتس فضا را به عنوان یک موجودیت مطلق و مستقل از اشیاء در نظر می‌گرفت.

ایمانوئل کانت فیلسوف و جغرافیدان آلمانی (۱۷۲۴-۱۸۰۴) فضا را چارچوبی می‌دانست که محل استقرار پدیده‌ها و اشیاء است.

رنه دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) ریاضیدان، دانشمند و فیلسوف نامدار فرانسوی در عصر روشنگری بود. دکارت عقل‌گرا بود نه تجربه‌گرا و فضا را امری پیشینی و از آن افق سوژه می‌دانست. با دکارت تطابق بین فکر و واقعیت متزلزل شد و تبیینی آشتی‌ناپذیر میان آنها پدید آمد. از نظر دکارت فکر همان آگاهی است و او کل هر آنچه بشر در خود دریافت می‌کند فکر می‌نامد.

هانری لوفور جامعه‌شناس، فیلسوف اگزیستانسیالیست و روشنفکر مارکسیست فرانسوی (۱۹۰۱-۱۹۹۱) بود. وی در فلسفه غربی معاصر گرایشی به جدایی فضای ذهنی و واقعی و استیلای تدریجی اولی بر دومی داشت. "فرض شبه‌منطقی این همانی میان فضای ذهنی (فضای فلاسفه و شناخت‌شناسان) و فضای واقعی مگاکمی میان قلمرو ذهن و سپهرهای کالبدی و اجتماعی ایجاد می‌کند." بر همین اساس نظریه‌های ساختارگرایی، نشانه‌شناسی و جریان موسوم به پساساختارگرایانه را به تندی نقد می‌کند و به طور مشخص درباره نظریه دریدا و بارت معتقد است: "فضا در کار ایشان بُت‌واره می‌شود و قلمرو ذهنی سپهر اجتماعی و کالبدی را در برمی‌گیرد." وی معتقد است که تقلیل‌گرایی که یک کاسه‌سازی کلیه فلاسفه

ساختارگرا، پساساختارگرا و تقلیل‌گراست متضمن تقلیل زمان به فضا، تقلیل ارزش استفاده به ارزش مبادله، تقلیل اشیاء به نشانه‌ها و تقلیل واقعیت به سپهر نشانه‌هاست. همچنین به این معناست که دیالکتیک به یک نوع منطق و فضای ذهنی به فضای محض روانی صوری فروکاسته می‌شود. لوفور بر آن است که فضا را تمامی یکپارچه و در آن واحد گشوده بخواند و بر این پایه از هر نوع برتری دادن به امر ذهنی بر امور اجتماعی و کالبدی به شدت انتقاد می‌کند.

میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) فیلسوف، روانشناس، تاریخدان و باستان‌شناس اندیشه فرانسوی است.

نظریه فضا و دانش و قدرت هویت ذهنی میشل فوکو را آشکار می‌کند. به نظر وی کنترل و تقسیم فضا و زمان به ابزاری بنیادین تبدیل می‌شود که دانش و قدرت به واسطه آن به طور فزاینده بر تمام سپهرهای جامعه اعمال می‌شود. در نتیجه می‌توان فهمید که از دید فوکو آنچه تحول یافت آفرینش و بازنمایی فضاها و نیز افراز و تقسیم و دستکاری آنها به‌سان محصول دانشی خاصی بود که به منظور دستیابی به اهدافی کاربردی و مطلوب به کار بسته می‌شود.

ژیل دلوز (۱۹۲۵-۱۹۹۵) فیلسوف معاصر فرانسوی به دلیل مطرح کردن نظریه مستقل جغرافیای آرژانسمان، معنای آن، چستی آن و کاربرد آن معروف شده است. نظریه «آرژانسمان» مبتنی بر یک هستی‌شناسی است که در آن، آنچه موجود است، یک کلیت چندگانه، دائماً در حال شدن و تغییر است و ذهن انسان تنها جنبه‌هایی از آن یا لحظه‌هایی از آن شدن را به تصویر می‌کشد. به لحاظ هستی‌شناسی وحدت‌گراست و نه دوگانه‌گرا به این معنی که انسان و طبیعت کلیتی واحد و دائماً در حال شدن را شکل می‌دهند. تلاش برای تحمیل نظم ایستایی از لحاظ شناخت‌شناسی، دانش انسان از جهان نه مستقل و بیرون از جهان بلکه از غوطه‌ور شدن در جهان شکل می‌گیرد. درک بودن در جهان در حال شدن است. در نگاه ماتریالیستی ماده خود دارای قدرت و عاملیت است که از طریق مجموعه روابط بین آنها ظرفیت‌های لازم برای تغییر و بازتولید شکل می‌گیرد. در فرآیندهای قلمروزایی و قلمروزدایی هویت‌های جدید به هستی در می‌آیند. دلوز در پی افشای جغرافیای فلسفه است یعنی اینکه چگونه می‌توان کل

فلسفه را به زبان جغرافیا بیان کرد. پس وی یک متفکر شدن‌هایی که در بنیابین‌ها رخ می‌دهد قرار دارد.

مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) یکی از معروف‌ترین فیلسوفان آلمانی قرن بیستم بود. دیدگاه هایدگر درباره فضا چنین است که همیشه فضایی به عنوان فاصله وجود دارد و در این فاصله به نوبه خود فضایی نیز به عنوان امتداد ناب هست. اما به نظر هایدگر گرچه می‌توان فواصل بین اشیاء را اندازه‌گیری کرد و آن را با اعداد نشان داد اما به هیچ‌وجه نمی‌توان اندازه‌های عددی را مبنای ماهیت فضاها و مکان‌ها قرار داد.

نظر دیگر وی درباره سکونت است. سکونت به معنی بودن و حضور افراد در فضا و یا تعامل با آن. با استفاده از واژه دازاین (هستن در جهان) هایدگر اشاره به تجربه بودن که مختص انسان است دارد. یک شکل از بودن که از مسائلی همچون شخص، مرگ، و معضل زندگی در ارتباط با دیگر انسان‌ها در حالی که خود تنهاست آگاه بوده و باید با آنها مواجه شود. دیدگاه هایدگر درباره چیز خیلی عجیب است و آن اینکه در واقع فضای داخلی یک چیز است که عملاً آن چیز را تعریف می‌کند. بنابراین فضای خالی یک پارچ عملاً پارچ را تعریف می‌کند نه دسته و کف و پهلوها. موضوع دیگر بودن و زمان است که به طور متقابل تعیین‌کننده یکدیگرند. بدین صورت که نه بودن بتواند چیزی به عنوان زمان خطاب شود و نه زمان بتواند بودن خطاب شود.

تعریف جغرافیدانان از فضا بستگی دارد به زمان مفهوم‌سازی آن و اینکه مربوط به دوران مدرن و یا پست‌مدرن است. ریچارد هارتشورن جغرافیدان نامدار آمریکایی که تحت تاثیر افکار فلسفی کانت از طریق هامبولت و آلفرد هنتر قرار داشت در آستانه جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹) کتاب معروف ماهیت جغرافیا (Nature of Geography) را که کتابی فلسفی بود نگاشت و در آن به مفهوم فضا اشاره کرد. وی جغرافیا را علم سازماندهی پدیده‌ها در فضا تعریف نمود ولی هیچ بحث سیستماتیکی درباره مفهومی که نظریه‌اش به آن وابسته بود ارائه نداد. حتی در نظر بعدی او (۱۹۵۸) درباره جغرافیا به عنوان یکی از علوم فضایی (همراه با نجوم و ژئوفیزیک) نتوانست مبنای مفهومی ادعای خود را روشن کند. چیزی که ذهن هارتشورن را به خود مشغول می‌کرد بازیابی میراث فکری کانت از طریق هامبولت و هنتر بود. با این حال تعاریفی که این نویسندگان

از مفهوم فضا دادند تا مدت‌ها بدون انتقاد مورد استفاده قرار گرفت. طبق نظر هارتشورن فضا مثل زمان فراگیر موجودیت انسان، دارای مختصات بیرونی، شبکه خالی دوجانبه از نقاط ثابت، یک جعبه تغییرناپذیر که در آن اشیاء وجود دارند و رویدادها رخ می‌دهند و این تعریفی بود که هارتشورن از فضای مطلق می‌کرد. نکته جالب این است که بسیاری از منتقدان هارتشورن، پس از جنگ، روشی که وی از یک مفهوم جزئی از فضا در نظر گرفته و آن را به مفهوم واحد و ظاهراً جهانی ارتقا داده بود تحکیم کردند.

در اوائل دهه پنجاه میلادی فرد شیفر جغرافیدان آلمانی با انتشار مقاله استثنانگاری در جغرافیا دیدگاه هارتشورن را به شدت مورد انتقاد قرار داد. ولی در عین حال با نظر وی که روابط فضایی جغرافیا را از سایر علوم متمایز می‌دارد موافق بود با این تفاوت که روابط فضایی شیفری میان اشیاء و پدیده‌ها و رویدادها تعریف می‌شد و نه بین نقاط ثابت یک سیستم مختصات خارجی که در نهایت به شکل‌گیری یک سیستم فضایی یا ساختار فضایی می‌انجامید. با توضیح مفهوم فضای نسبی از طرف شیفر معلوم شد که به هندسه پیچیده‌تری نیاز دارد و در نتیجه روش تحلیل فضایی جایگزین روش توصیفی تحلیلی هارتشورن گردید. این دیدگاه جدید که جغرافیا را به عنوان یک علم فضایی رسمی معرفی می‌کرد یک ادعای کلیدی داشت و آن اینکه برخلاف آنچه در ظاهر می‌نماید یک نظم فضایی در میان اشیاء وجود دارد که باید کشف شود و این امر به عهده علم فضایی است. سال‌های دهه ۱۹۶۰ را در واقع باید بحبوحه بالندگی فلسفه اثبات‌گرایی (پوزیتیویستی) و استفاده از روش‌های کمی و آماری دانست. به طوری که دیوید هاروی در کتاب "تبیین در جغرافیا" که در سال ۱۹۶۹ انتشار یافت از این فلسفه و روش‌های آماری همراه با آن استفاده کرده بود. در دهه ۱۹۷۰ میلادی انتقاد از این دیدگاه آغاز شد به این صورت که روابط اجتماعی را نمی‌توان به صرف روابط فضایی تقلیل داد. در نتیجه دیدگاه جغرافیای انسانی فرآیندگرا به وجود آمد.

هدف این رویکرد جلب توجه به اهمیت فرآیند در اقتصاد سیاسی و نظریه اجتماعی و ردگیری این فرآیندها و کاربرد آنها بر روی سطح زمین بود. به نظر منتقدان در دهه ۷۰ در علم فضایی پدیده‌ها غالباً به صورت تثبیت‌شده مورد بررسی قرار می‌گیرند نه به صورت تولید شده در حالی

که به نظر برخی متفکران اجتماعی، فضای اجتماعی تولید می‌شود و اگر مفهوم تولید پدیده‌ها را کنار بگذاریم آرایش فضایی پدیده‌ها به صورت طبیعی تعیین می‌شود. پس به نظر آنها فضای جغرافیایی یک تولید اجتماعی اقتصادی است و بازتابی از عملکرد نظام‌های سیاسی و اقتصادی زمان خود است.

یکی از منتقدان فلسفه پوزیتیویستی و روش‌های آماری صرف در دهه ۷۰ دیوید هاروی بود، که بعد از کتابی با عنوان تبیین در جغرافیا که در سال ۱۹۶۹ انتشار داده بود و دیدگاه پوزیتیویستی داشت، در سال ۱۹۷۳ کتاب دیگری با عنوان "عدالت اجتماعی و شهر" منتشر کرد که نشان می‌داد تحت تاثیر نظریه اجتماعی و نظریه تولید فضا از دیدگاه قبلی فاصله گرفته است. این کتاب که ویراست جدید آن در سال ۲۰۰۹ منتشر شد به مفهوم‌سازی فضا از دیدگاه اجتماعی می‌پردازد. وی فضا را به سه نوع نگاه می‌کند:

مطلق (Absolute)، نسبی یا ربطی (Relative)، و بالاخره رابطه‌ای (Relational). در تعریف این سه نوع فضا وی اظهار می‌دارد که اگر فضا را مطلق تلقی کنیم، تبدیل به یک «چیز فی نفسه» با وجودی مستقل از ماده می‌شود. سپس دارای ساختاری است که می‌توانیم از آن برای طبقه‌بندی یا جداسازی پدیده‌ها استفاده کنیم. فضای نسبی یا ربطی به این گونه فهمیده می‌شود به عنوان ربط بین اشیاء. این فضا تنها وقتی وجود دارد که اشیاء وجود داشته باشند و ربطی به هم داشته باشند. فضای رابطه‌ای فهم دیگری است از فضای ربطی که دیوید هاروی تحت تاثیر دیدگاه لایب‌نیتس آن را فضای رابطه‌ای می‌نامد. این فضا حاصل بازنمایی روابطی است که در درون اشیا با اشیا دیگر به وجود آمده است. هاروی با کاربرد اصطلاح فضای رابطه‌ای به تشریح یک دیدگاه از فضا می‌پردازد که در فرآیندها تعبیه شده است و جدا از زمان نیست. این دیدگاه پیشنهاد می‌کند که فضا ساخته اجتماع است و دائماً در حال تغییر. پس فضا و زمان از یکدیگر جداشدنی نیستند و آنها را باید با یکدیگر فضا-زمان خواند (تحت تاثیر هایدگر).

دیوید هاروی در مقاله‌ای که در کنفرانس "مارکس و فلسفه" در سال ۲۰۰۴ میلادی در لندن ارائه داد واژه فضا را یک واژه کلیدی در ردیف واژه‌هایی مانند فرهنگ و طبیعت معرفی کرد ولی بر این موضع تاکید کرد که در عین حال واژه فضا یکی از پیچیده‌ترین واژه‌ها در زبان

انگلیسی است. بنابراین چگونه می‌توان معنای فضا را بدون اینکه خود را در نوعی لابیرنت گم کنیم روشن نماییم. در حالی که لابیرنت نیز خود یک استعاره فضایی است. به نظر وی برخی به آسانی فضای مطلق را به منظور شناسایی اشکال طبیعی به کار می‌برند و آن را تشریح می‌کنند. ولی اگر بخواهیم معنی آن را با سیستم اجتماعی سیاسی فعلی مرتبط کنیم ما به مفهوم فضای رابطه‌ای نیاز داریم. به نظر می‌رسد این مفهوم در نظرات ارائه‌شده توسط جغرافیدانان ایران در ابتدای این مقاله مهجور مانده است. برای روشن شدن مفهوم به عنوان مثال فضای مطلق کسب و کارها، شهرها و کشورها طبیعی نیستند ولی با در نظر گرفتن فضای رابطه‌ای اهمیت آنها آشکار می‌شود. به این صورت که فضای رابطه‌ای میان نیویورک و داکا از این جهت مهم است که گرچه این دو شهر از نظر نسبی با یکدیگر فاصله زیادی دارند ولی فرآیندهای سرمایه از نیویورک برای تولید راهی داکا می‌شوند و دوباره برای مصرف به نیویورک برمی‌گردند.

سخن آخر

از خداوند متعال باید سپاسگزار باشم که این فرصت را به من داد تا به جمع‌آوری نظرات حدود ۴۰ نفر از استادان دانشگاه‌های ایران درباره یکی از مهم‌ترین مباحث جغرافیا پردازم. این عمل نه تنها برای خود من بسیار آموزنده بود ولی شاید وسیله‌ای باشد برای گفتگو، همفکری و احتمالاً مجادله میان جغرافیدانان ایران درباره مفهوم فضا و فضای جغرافیایی، امری که به خودی خود دارای ارزش علمی است.

فضا که در گذشته به عنوان یکی از مفاهیم مهم جغرافیا در ردیف مکان (Place)، ناحیه یا منطقه (Region)، مقیاس (Scale) و سرزمین (Territory) محسوب می‌شد. امروز به عنوان موضوع اصلی علم جغرافیا تلقی می‌شود. در عین حال گفته می‌شود که قرن نوزدهم قرن زمان، قرن بیستم قرن فضا و قرن بیست و یکم قرن چرخش فضایی (Spatial Turn) است. منظور از چرخش فضایی این است که فضا از یک موجودیت فیزیکی که بستر فعالیت‌های انسان محسوب می‌شد به یک کالای تولید شده توسط انسان و جامعه تبدیل شده است. فضای جغرافیایی هم به تبع آن یک فضای اجتماعی خوانده می‌شود که صورت و ساخت‌های آن آفریده کنش انسانی است. با این وجود مفهوم فلسفی فضا هرچه که می‌خواهد باشد ولی تا آنجا که ما از صفت

جغرافیایی برای فضا استفاده می‌کنیم نباید از کاربرد مولفه‌های اساسی جغرافیا در تعریف آن غافل شویم. این مولفه‌ها عبارتند از:

۱. خصلت اکولوژیک جغرافیا یعنی روابط میان انسان و طبیعت
۲. اینکه سیاره زمین به عنوان یک موجودیت زنده و پویا حرکتی دارد که مستقل از عملکرد انسان رخ می‌دهد و از آنها با عنوان مخاطرت طبیعی نام برده می‌شود. مثلاً حرکات کوهزایی زمین مثل آتش‌فشان‌ها، توفان‌ها، زلزله‌ها و سونامی‌های مختلف زندگی انسان را مورد تهدید قرار می‌دهند و در این صورت عملکرد انسان نمی‌تواند تنها عامل تعیین‌کننده فضای جغرافیایی باشد.
۳. از سوی دیگر، زمین باز به عنوان یک موجودیت زنده نسبت به عملکرد تخریبی انسان در محیط‌زیست و بهره‌برداری نامناسب و بیش از حد از مواهب طبیعت واکنش نشان می‌دهد. به عنوان مثال گرم شدن کره زمین، تغییر اقلیم، فرسایش خاک، جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی و آلودگی‌های هوای شهرها که ظاهراً پدیده طبیعی می‌نمایند زائیده عدم رعایت تعادل در استفاده از منابع زمین توسط انسان است.
۴. سیاره زمین را نمی‌توان بسان یک جلگه یکنواخت در نظر گرفت که در همه بخش‌های آن از نظر انسانی شرایط مشابهی وجود دارد. تنوع سطح زمین از نظر ناهمواری، آب و هوا و پوشش گیاهی در تنوع فرهنگ‌ها و نظام‌های سیاسی و اقتصادی انسان‌ها نمی‌تواند بی‌تاثیر باشد.
۵. بالاخره اینکه چون فضا و زمان از یکدیگر جداشدنی نیستند فضای جغرافیایی هم طی زمان ممکن است تحت تاثیر رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی طبیعی دگرگونی‌هایی را تجربه کند که چستی و چرایی آنها باید با کمک باستان‌شناسان کشف شود.